**درس خارج اصول استاد سید محمد جواد شبیری(دام ظله)**

**جلسه484 – 02/ 09/ 1400 استصحاب تدریجیات /تنبیهات /استصحاب**

**خلاصه مباحث گذشته:**

در جلسه­ی گذشته به نزاع بین مرحوم آقای آخوند و مرحوم آقای صدر در حقیقت حرکت توسطیه اشاره شد و گفته شد مرحوم آقای آخوند در حرکت توسطیه قائل به وحدت شخصی تمام ما بین الحدین هستند ولی مرحوم آقای صدر قائل به کلی بودن این مفهوم می باشند و در نتیجه استصحاب آن را از قبیل استصحاب کلی آن هم از قسم ثالث دانسته و مبتلا به اشکال می دانند.

در ادامه به این بحث وارد شدیم که اشکالات فرد مردد و کلی قسم ثالث چه در تردید بین دو فرد و چه در تردید بین دو حالت یک فرد متعین مطرح شده و طبق مبنای مختار چنانچه کلی مورد نظر به نحو صرف الوجودی ملاحظه شده باشد، با تغییر و تبدیل افراد و حالات، کلی به وحدت خود باقی است و مشکلی در جریان استصحاب پیش نمی آید ولی این لحاظ صرف الوجودی در تدریجیات، موجب خروج از بحث است.

# عدم تصویر شک در لحاظ صرف الوجودی زمان

در جلسه­ی گذشته گفتیم بحث موجود در کلمات آقایان مبنی بر این که آیا تغییر و تبدیل حالات، موجب تبدل و تعدد فرد می شود یا نه، بحثی است که چندان مثمر ثمر نبوده و دخالتی در نکته­ی اصلی بحث ندارد چون آنچه در بحث تأثیرگذار است عبارت از این است که آیا این تغییر حالت موجب تعدد حکم می شود یا نه، یعنی حکم به عدد این حالات متعدد و منحل می شود یا به وحدت خود باقی می ماند که در صورت اول مبتلا به اشکال در ارکان استصحاب و در صورت دوم بدون اشکال خواهد بود.

ولی این نکته در مورد اموری که در بستر زمان ملاحظه می شوند مطرح نمی شود چون اگر مثلا تکلم در بستر زمان به نحو صرف الوجود، موضوع حکم باشد معنایش این است که تحقق آن در یک قطعه از زمان برای ثبوت حکم کفایت می کند و چون فرض این است که می دانیم سابقا محقق بوده،علم به تحقق صرف الوجود آن در بستر زمان داشته و بالتبع حکم مربوط به آن نیز یقیناً ثابت می شود و شکی برای جریان استصحاب باقی نمی ماند چون هرچند تکلم دیگر در زمان دوم باقی نباشد ولی این عدم بقا دخالتی در حکم ندارد چون فرض این است که صرف تحقق آن در آنی از آنات، موجب ثبوت حکم است.

تکلم به دو نحو می تواند ملاحظه شود:

1. یک وقت تکلم به عدد قطعات زمان متعدد شده و هر قطعه ای موضوعی مستقل بوده و حکم مستقل دارد.
2. یک وقت تکلم در مجموعه­ی قطعات زمان یک واحد مستمر دیده می شود و این گونه نیست که با زوال قطعه­ی سابق و تحقق قعطه­ی لاحق، تکلم موضوع برای حکمی مستقل محسوب شود بلکه با استمرار تکلم که یک واحد مستمر است حکم آن نیز یه عنوان یک واحد مستمر ادامه پیدا می کند.

مثلاً لباس نجس از زمانی که با خون ملاقات نموده تا زمانی که شسته می شود موضوع نجاست است ولی این نجاست یک نجاست واحد است که در بستر زمان استمرار دارد و این گونه نیست که در زمان اول یک نجاست و در زمان دوم نجاستی دیگر باشد و در نتیجه با شک در بقای نجاست، شک در بقای یک واحد شخصی داشته و مشکلی در جریان استصحاب نخواهیم داشت؛ بنابراین آنچه موضوع نجاست است یک امر واحد شخصی مستمر است و آن عبارت است از ملاقات بدن با خون و شسته نشدن آن.

# تبیین حرکت توسطیه

مرحوم آقای آخوند حرکت توسطیه را یک واحد شخصی مستمر می داند که از مبدأ شروع می شود و به منتها ختم می شود مثلا در قضیه­ی «اذا زالت الشمس وجبت الصلاه» گفته شده از زمانی که زوال الشمس محقق می شود وجوب نماز ظهر ثابت می شود و این وجوب تا زمان غروب شمس، استمرار پیدا می کند؛ این وجوب یک وجوب واحد مستمر است نه این که هر قطعه­ای، وجوبی غیر از قطعه­ی دیگر داشته باشد.

به عبارت دیگر همان­طور که خود مکلف در قطعات زمان یک امر واحد شخصی مستمر است و با تغییر و تبدیل قطعات متبدل نمی شود، وجوب نماز نیز تا غروب آفتاب یک امر واحد مستمر است.

به نظر می رسد این وحدت نه تنها عرفا بلکه عقلا نیز محفوظ است و در نتیجه جایی برای اشکال در جریان استصحاب باقی نمی ماند.

البته این وحدت حقیقی و دقی در خود زمان به روشنی مطلب قبل نیست ولی به نظر می رسد حتی خود زمان را نیز بتوان علاوه بر وحدت عرفیه، دارای وحدت حقیقیه دانست به این صورت که می گوئیم روز یک پدیده­ی شخصی بوده که از طلوع آفتاب شروع می شود و به غروب آفتاب ختم می شود.

هر چند به لحاظ حقیقی و خارجی اجزای زمان منصرم و متدرج الوجود هستند ولی یک امر انتزاعی خارجی نیز در مورد زمان وجود دارد که واحد شخصی مستمر تلقی می شود و همین امر انتزاعی می تواند موضوع حکم شارع قرار گیرد.

شما می گویید من تا وقتی بین طلوع و غروب هستم یک وجوب دارم یک وقت مکلف را موضوع قرار می دهیم و یک وقت زمان را موضوع قرار می دهیم در هر دو صورت می توان آن را واحد شخصی مستمر دانست و استصحاب را جاری کرد.

تعبیر مرحوم حاج شیخ در درر «آن سیال» است که خود زمان یک واحد شخصی است که بذاته سیلان و حرکت دارد هر چند فعلیت این امر سیال در هر قطعه­ای به زوال قطعه­ی سابق و تحقق قطعه­ی فعلی است ولی این منافاتی با وحدت آن ندارد.[[1]](#footnote-1)

خلاصه این که عقل می تواند به زمان به عنوان یک واحد شخصی مستمر نگاه کند و همان را موضوع اثر بداند.

## نزاع مرحوم آقای صدر و مرحوم آقای آخوند در حرکت توسطیه

مرحوم آقای آخوند در تبیین حرکت توسطیه فرمودند:

مع أن الانصرام و التدرج في الوجود في الحركة في الأين و غيره إنما هو في الحركة القطعية و هي كون الشي‏ء في كل آن في حد أو مكان لا التوسطية و هي كونه بين المبدإ و المنتهى فإنه بهذا المعنى يكون قارا مستمرا.

فانقدح بذلك أنه لا مجال للإشكال في استصحاب مثل الليل أو النهار و ترتيب ما لهما من الآثار و كذا كلما إذا كان الشك في الأمر التدريجي من جهة الشك في انتهاء حركته و وصوله إلى المنتهى أو أنه بعد في البين‏.[[2]](#footnote-2)

مرحوم آقای صدر در مقام تبیین کلام مرحوم آخوند می فرمایند:

و قد حاول المحقّق الخراساني (قدس سره) التصدّي إلى جواب آخر، و هو أنّ الحركة على قسمين: الحركة التوسطيّة، و الحركة القطعيّة.

و يقصد بالأوّل الحركة بين المبدأ و المنتهى الذي يكون التحرّك فيها صادقاً بتمام حقيقته بين المبدأ و المنتهى في جميع الآنات كصدق الكلّيّ في تمام أفراده. و يقصد بالثاني الخطّ المقطعي الذي نسبته إلى كلّ أجزائه كنسبة الخط الوهمي الممتد في الخيال من مكان إلى مكان، و هي من قبيل نسبة الكلّ إلى أجزائه التي لا يستكمل حقيقته إلّا بتمامها. ففي مثل الأوّل يجري الاستصحاب دون الثاني، و وجه ذلك: أنّ العنوان متحقّق و صادق في الأوّل بتمامه منذ اللحظة الاولى فيجري استصحابه، و هذا بخلاف الثاني الذي لم يكتمل في كلّ مرحلة حقيقته، بل هو في اكتمال و تجدّد و حدوث.

و الواقع: أنّ هذا البيان لا أثر له في دفع الإشكال.[[3]](#footnote-3)

مرحوم آقای صدر در مقام تبیین کلام مرحوم آخوند می فرماید نسبت حرکت قطعیه به قطعات زمان نسبت کل و جزء است ولی نسبت حرکت توسطیه به قطعات زمان نسبت کلی و جزئی است.

مرحوم آقای صدر کلام مرحوم آقای آخوند را به گونه ای تفسیر نموده اند که گویا مرحوم آخوند حرکت توسطیه را به معنای یک مفهوم کلی می داند و هر قطعه ای از زمان مصداقی از مصادیق این کلی است و بعد به ایشان اشکال می کند که این بیان موجب رفع اشکال نمی شود و در ادامه برای حل اشکال به بیان دیگری متمسک می شوند؛ ولی به نظر می رسد اساسا تفسیر مرحوم آقای صدر از کلام مرحوم آخوند ناتمام است؛ مرحوم آخوند حرکت توسطیه را یک واحد شخصی مستمر تلقی نموده است نه یک مفهوم کلی تا به اشکالات استصحاب کلی قسم ثالث مبتلا شود.

مرحوم آقای صدر می فرماید در نظر عرف حرکت توسطیه، یک واحد مستمر است ولی این کلام دقیقاً همان مطلب مرحوم آخوند بوده و مطلب جدیدی نیست.

البته کلمات مرحوم آخوند از این جهت که وحدت مورد نظر یک وحدت عرفی است یا عقلی خالی از ابهام نیست.

ما با در نظر گرفتن ما بین زوال شمس و غروب شمس وصف ما بین الزوال و الغروب را به عنوان یک وصف واحد مستمر صادق می بینیم و این گونه نیست که هر قطعه ای از قطعات زمان مصداقی از مصادیق این وصف باشد و قوام این وصف به این قطعات باشد بلکه صرفا ظرف تحقق این وصف تلقی می شوند بنابراین استصحاب مورد نظر از قبیل استصحاب فرد است متعین مستمر است نه از قبیل استصحاب کلی قسم ثالث.

شیء متحرک در طول مسیر متصف به وصف بین الحدین بودن است و همان­طور که خود شیء متحرک امری وحدانی محسوب می شود و زمان ظرف تحقق آن است وصف بین الحدین بودن نیز به تبع موصوف خود امری وحدانی تلقی می شود که مستمر بوده و در تمام آنات بر وی صادق است؛ اگر آنات را جدا جدا لحاظ کنید و بگوئید تحقق هر آن متوقف بر انعدام آن سابق است، در واقع حرکت قطعیه را تصور کرده اید حرکت قطعیه یعنی حرکتی که با قطع کردن زمان و رفتن به قطعه بعد از آن، محقق می شود و منصرم الوجود است ولی حرکت توسطیه یک وصف وحدانی مستمر است.

به هر حال چه حرکت توسطیه داشته باشیم چه نداشته باشیم تصویر مرحوم آقای آخوند یک واحد شخصی است نه یک مفهوم کلی.

## اقسام مرکب در کلام مرحوم شیخ

مرحوم شیخ به نکته­ی جالب توجهی در این بحث اشاره نموده اند؛[[4]](#footnote-4) ایشان می فرمایند برخی مرکبات به گونه ای است که با تحقق جزء اول آن مرکب محقق نمی شود مثلا مجمسه­ی انسان مرکب از دست و پا و سر و تن است ولی اگر دست آن را ساختیم هنوز نمی توان عنوان انسان را بر آن صادق دانست ولی برخی از مرکبات به گونه ای است که با تحقق اولین جزء آن مرکب صادق است و این صدق تا انعدام آخرین جزء ادامه دارد بنابراین یک واحد مستمر تلقی می شود مثلا روز و شب مرکب از قطعات متعدد زمان است که با تحقق اولین قطعه از آن می گویند روز یا شب شروع شد و تا پایان آخرین قطعه ادامه دارد؛ مرحوم شیخ این مطلب را از مسامحات عرفیه می داند.

مطلب ایشان مطلب دقیق و قابل توجهی است.

گویا مرحوم آقای آخوند و دیگر آقایان می خواهند حرکت توسطیه را به عنوان یک وصف واحد حقیقی و نه صرفا عرفی تصویر کنند تا دیگر به مسامحه­ای که در کلام مرحوم شیخ اشاره شده متکی نباشد.

ممکن است در فرق بین حرکت قطعیه و توسطیه بگوئیم حرکت قطعیه یک واحد متدرج الوجود است ولی حرکت توسطیه اساساً قارّ الذات است ولی به هر حال حرکت توسطیه را هرگونه تصویر کنیم، تفسیر مرحوم آقای صدر از کلام مرحوم آقای آخوند تصویری بر خلاف فرمایش ایشان است هر چند ممکن است مرحوم آقای آخوند بر خلاف اصطلاح بحث کرده باشد.

بر این اساس مرحوم آخوند می خواهد بفرماید اگر اشکالی باشد در حرکت قطعیه است ولی در حرکت توسطیه حتی بالدقه نیز وحدت شخصی وجود دارد یعنی همان وحدتی که در کلام مرحوم شیخ به نحو عرفی تصویر شده ایشان بالدقه تصویر نموده است و شاهد این بیان این است که حرکت جوهری بیان شده در فلسفه به معنای این است که یک شیء واحد در جوهره اش حرکت وجود دارد لذا نباید تصور کرد ثبات، اصل است.

1. دررالفوائد ( طبع جديد )، ص: 539 [↑](#footnote-ref-1)
2. كفاية الأصول ( طبع آل البيت )، ص: 408 [↑](#footnote-ref-2)
3. مباحث الأصول، ج‏5، ص: 369 [↑](#footnote-ref-3)
4. فرائد الاصول، ج‏2، ص: 644 [↑](#footnote-ref-4)